



رسالة الحكيم في سرفانی

حکومت آله

اقوال حکیم الامیر از سرفانی

جلد ۱۵، شماره ۱



بمقدمه:

استاد منوچهر صدوقی سنا

تفصیل:

محمد رجا صاحب دل، وحید محمودی



انتشارات آیت اشراق

سرشناسه: امام زاده زیندی، ابراهیم، ۱۲۶۱-۱۳۱۵.
عنوان و نام پدیدآور: رساله حکمی و عرفانی / اثر ابراهیم امام زاده زیندی طهرانی؛ با
مقدمه منوچهر صدوقی سها؛ تصحیح و تعلیق محمد رجا صاحب‌دل، وحید محمودی
مشخصات نشر: قم: آیت اشراق، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری: ۲۰۶ ص: مصور، نمونه عکس
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۰۴-۰۹-۶

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا
یادداشت: کتابنامه: ص ۱۷۱-۱۷۴؛ همچنین به صورت زیر نویس
یادداشت: نمایه

وضوع: فلسفه اسلامی

حوزه: عرفان

موضوع: آداب طریقت

سازنده افزوده: صدوقی سها، منوچهر، ۱۳۲۷، مقدمه نویس

شناسه افزوده: صاحب‌دل، محمد رجا، ۱۳۶۲، مصحح

شناسه افزوده: محمودی، وحید، ۱۳۶۶، مصحح

رده بندی کنگره: ۱۵۰۴ / الف ۱۴ BBR

رده بندی دیویی: ۲۹۱

شماره کتابشناسی: ۳۰۷۳۱



انتشارات آیت اشراق

رساله حکمی و عرفانی

حکیم متاله آقا شیخ ابراهیم امام زاده زیندی طهرانی

■ مقدمه: استاد منوچهر صدوقی سها ■ تصحیح و تعلیق: محمد رجا صاحب‌دل، وحید محمودی

■ ناشر: آیت اشراق ■ تیراژ: ۱۰۰۰ ■ چاپ: گل وردی

■ نوبت چاپ: اول، ۹۴ ■ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۴۰۴-۰۹-۶

■ قیمت: ۱۵۰۰۰ ریال

قم، خیابان ارم، پاساژ قدس، پلاک ۸۶

تلفن: ۰۲۵ ۳۷۷۴۴۶۵۰ / نمابر: ۰۲۵ ۳۷۷۴۹۹۶۲۸

پیام کوتاه: ۰۹۳۷۳۹۷۱۹۵۴

www.eshraqco.com

E-mail: info@eshraqco.com

ayat.eshraq@gmail.com

تمامی حقوق آثار انتشارات آیت اشراق برای ناشر محفوظ بوده،
و کپی از آنها به هر شکلی (دیجیتالی، صوتی، تلخیص و ...) ممنوعیت قانونی و شرعی دارد.

فهرست مطالب

۹	دییاجه به قلم است و قوی لها
۱۷	یادداشت مصححان
۲۳	یادداشت مرحوم سید عبدالهدی زیدی
۳۹	متن رساله
۱۵۵	تصاویر
۱۶۵	کتابنامه
۱۷۳	آیات
۱۸۹	روایات
۱۹۵	اصطلاحات

در آنچه به قلم استاد صدوقی سها

هو الحق

و الصلوة التامة على وليه المطلق

شیخ المشایخ الزملاء فاشیخ ابراهیم امام زاده زیدی طهرانی
- قدس الله لطیفه - متوفی سال ۱۳۱۶ خورشیدی از امامجد حکماء و افخم
عرفاء متأخر ایران می بود است و جزه ثوری یگانه - به کم و کیف هر
دوان - از او نمانده است و آن همین رساله شریفی است که بحمد الله و
منه ایدونا ردای طبع برتن منیف راست می گرداند و بایسته می آورد که
سخنی چند معنون به عنوان دیباچه آن بدین متن در میان آورم به شرحی
که می آید:

۱- ترجمه قال و حال شیخ، به گفتاری که ریخته خمه مرحوم سید
عبدالمهدی زیدی - طاب ثراه - است از اصحاب آن بزرگ و به طبع
حاضر نیز وارد است، مضبوط است و هم به رساله ای مفرد به عنوان رساله
فراغ از تحصیل دوره فوق لیسانس عرفان، به خامه آقای محسن خضرائی
- زاده الله توفیقاً - با راهنمایی من بنده؛ و اما هر آنچه که اکنون بدان
می پردازم جزاین نیست که:

الف: شیخ به معارف عقلانی که از اساتید طراز نخست آن مقولات می‌بوده است بدانگونه که شنیدم به صبح یکشنبه پانزدهم اسفند هزار و سی صد و شصت و یک، مرحوم میرزا عبدالحسین آگهی را که از خلفای آن بزرگ <= شیخ > می‌بود، از تلامیذ شیخ محمد حسین عشقی ذهبی شیرازی می‌بوده است به طهران.

ب: و ادب به تصوف، هم نهاده بر پایه مسموع از او <= آگهی > به همان روز، از سلسله مجاز می‌بوده است که یکی مجهول است و دو سلسله دیگر عبارت می‌بوده است از نخست ذهبیته و دیگر نعمه اللهیه و نیز افزون بر این منتسب می‌بوده است با مکتب آخوند ملاحسینقلی همدانی - قدس الله طایفه - و بدین باب شنیدم مرحوم میرزا ابوالحسن توحیدی طوطی همدانی و - طاب ثراه - که او نیز از خلفای آن بزرگ <= شیخ > می‌بود که روزی کسی از شیخ سؤال کرد طریقه شما چیست؟ و او به جواب اندر بفرمود که حال که می‌خواهید بدانید، بدانید که من در سلسله بحر العلوم و استاد من شیخ محمد حسین می‌بود؛ و بعدها من <= طوطی > تربت شیخ محمد حسین زیارت کردم، و هم به حوالی تربت صاحب قوانین به مقبره شیخان.

قول منقول از طوطی پایان یافت و من بنده گویم که تواند بود که استاد مومی‌الیه، همانا شیخ محمد حسن قمی می‌بوده باشد از اصحاب سرکار آخوند ملاحسینقلی همدانی و راوی <= طوطی > از سر بعد عهد، حسن را به حسین تصحیف کرده باشد کما هو الظاهر؛ و از سوئی دیگر هم معلوم است و به جای خویش مضبوط که اهل طریقت نسبت طریقت سرکار آخوند با سید بحر العلوم نیز - طاب ثراهما - درست می‌گردانند.

بیان: رکن سلسله ذهیته به روزگار شیخ، آقا سید جلال الدین محمد مجد الاشراف شریفی شیرازی می بوده است و از او بوده است که به شیخ رسیده بوده است و اما پیرنعمه الهی او <=شیخ> همانا میرزا علی خان علوالملک تبریزی صدیق الکتاب سابق الملّقب بلقب الطریقه سمندر علی شاه می بوده است خلیفه آقا تفتی خوئی صمدعلی شاه از خلفاء جنت علی شاه خلیفه والد ماجد خویش کوثرعلی شاه همدانی - اطاب الله ثانیهم -.

فائده به موجب یکشنبه پانزدهم اسفند هزار و سی صد و شصت و یک شنیدم مرحوم میرزا عبدالحسین آگهی سابق الذکرا - طاب ثراه - به روایت از شخص شخص آن بزرگ <=شیخ> که: «به روزگار حاج ملاعلی کنی، شیخی و سید می بود به طهران که خود را قریب الاجتهاد می دانستند. سید رفت به نجف اشرف و بعد از مدتی شیخ نیز بدان خاک پاک شد و یکی از مخدرات طهران نیز همراه او گشت و روزی که به حرم مشرف شد دید که آخوند ژولیده اساسی هم وارد شد و با اینکه دست بوسی علماء جائز نمی شمرد بلافاصله دست بردست او بوسید و بعد به سختی پشیمان گردید و خود را توبیخ کرد. و این بعد از پی بحث با طلاب در باب عدم جواز دست بوسی غیرمعصوم به حرم مشرف شد و باز همان آخوند بدید و دست او بوسید و بعد پشیمان شد و با خود گفت چرا دست او بوسیدم به فرض هم که دست بوسی جائز بوده باشد او باید دست من ببوسد و آنگاه از پی او روانه شد تا رسید به بالاسر مطهر و سید رفیق طهران خود را بدانجا بیافت و بدید که او نیز احترام آن آخوند را به پا خاست و چون او بگذشت با سید معانقه کرد و با وی بگفت که پیش از همه چیز بگوی که این شخص کیست و سید گفت که فقط می گویم که

پدر و مادرم فدای او باد و شیخ بسی ناراحت شد و گفت مگر او امام است که چنین می‌گوئی و آنگاه بیفزود که خواهان آنم که ملاقاتی از او کنم و فردا آن دو به خدمت او شدند به بالاخانه و شیخ رفت و به نزدیک او جلوس کرد و بدید که او مثل را مطلبی به بخل می‌گوید و بعد رومی کند به یکی از حاضرین و می‌گوید که با تومی گویم و بر همین منوال تا رسید به شیخ گفت به زن بیگانه تحکم می‌کنند و مجوز شرعی هم ندارند و می‌گویند که آدمی ام به تومی گویم و شیخ تکانی خورد و با یاد آورد که دیروز با آن زنی که از طهران به همراهی او آمده است و او به بازار رفته بود و دیر آمده تحکم کرده است.

«پس برخاستند و مثل شیخ فردا نیز بدان محضر شدند و او در راه که می‌رفتند سوره‌ای در نظر گرفت و با خود گفت که اگر از این معنی اخبار کرد که مردی است و الا فلا.

و چون به مجلس درآمد و به نزد آن بزرگوار جلوس کرد همان احوال دیروز تکرار شد و چون نوبت شیخ شد آخوند گفت سوره‌ای در نظر می‌گیرند و می‌گویند که اگر خبر داد که مردی است و الا فلا می‌گویند آدمی ام به تومی گویم. و چون مجلس تمام گشت و بیرون آمدند شیخ به تنهائی برگشت و آخوند را به پشت در یافت به حالت انتظار و گفت که از من دستگیری کن و او فرمود که من اگر بگویم که پیغمبر یا امام یا مصلح یا مرشدم دروغ می‌گویم من بنده‌ای ام از بندگان خدا و راهی دارم و خرمایلی که با ما راه بروی بیا و اگر هم نمی‌خواهی که برو. و خلاصة الکلام شیخ به خدمت او ماندگار شد و در مقامات سلوک رسید به مقامی که برخی از مخلوقات منقاد او شدند و چون سالی چند برفت از آن بزرگ استجازه کرد که به طهران بازگردد و تا سه سال که از او استجازه کردی او رخصت نمی‌فرمودی تا سال سوم که بگفت که اگر بروی در سر حدّ این سلطه از

تو خواهند گرفت و مرا نیز نخواهی دید و چون باز آمد همین طور شد و جز مخلوقی یگانه در اطاعت او نماند و آن بزرگ آخوند ملاحسینقلی بود.»

ج: جمعی غفیر از تلامید و اصحاب شیخ را مرحوم سید عبدالمهدی زیدی - طاب ثراه - به گفتار سابق الذکر خویش احصاء کرده است و ایدونا بر اسامی شریف آنان می باید افزود نام های منیف آتی الذکرا:

۱. استاد الاعظم مرحوم مبرور آقا میرزا عبدالکریم روشن طهرانی - جزاه الله عنی خیر جزاء المحسنین - .

۲. استاد الاعظم آقا شیخ علی محمد جولستانی نویسرکانی طهرانی - جزاه الله عنی خیر جزاء المحسنین - که به درس فصوص آن بزرگ >=شیخ< حاضر می شد است به بیرونی حاج آقا یحیای سجادی - اطاب الله ثرایاهم - .

۳. خال مفضال والدۀ ماجده من بنده شها جناب الشیخ المیرزا ابراهیم بن آقا المیرزا عبد الله المجتهد بن الحاج المیرزا محسن المجتهد الاردبیلی پیر دستگیر مرحوم مبرور آقای شیخ - سید جمال الحق قمی - اطاب الله ثرایاهم - .

۴. آقا شیخ علی خان آل بویه اشکوری .

۵. مرحوم میرزا ابوالحسن توحیدی طوطی همدانی - طاب ثراه -

۶. مرحوم درویش حسن نقاش طهرانی الملقب بلقب الطریقه مقرب علی شاه - طاب ثراه - .

۷. مرحوم حاج اعتماد واعظ طهرانی - طاب ثراه - .

۸. مرحوم حیدر آقای معجزه طهرانی، شاعر شهیر - طاب ثراه - .

۹. مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حق شناس طهرانی - طاب ثراه - .
 ۱۰. مرحوم دکتر ابوالقاسم گرجی طهرانی، استاد و رئیس اسبق دانشگاه تهران - طاب ثراه - .
 ۱۱. مرحوم آقا سید هاشم حسینی طاهانی مشتهر به سید میرزا آقا - طاب ثراه - .
 ۱۲. مرحوم آقا سید مهدی قوام - طاب ثراه - علی الظاهر.
 ۱۳. مرحوم میرزا محمد رفیع المشتهر والمتخلص بفکور - طاب ثراه - نیز علی الظاهر.
- د: اما چنین اسم نام شیخ تنی چند از اصحاب شیخ که از پی ارتحال معظم له واجد حوزة تربیت می بوده اند به خلافت از آن بزرگ و بعضاً نیز به اصطلاح صوفیه پراغی روشن می کرده اند:
۱. آقا میرزا عبدالحسین آگهی سابق الذکر - طاب ثراه - .
 ۲. درویش حسن نقاش طهرانی مقرب علی ساه - طاب ثراه - .
 ۳. میرزا ابوالحسن توحیدی طوطی همدانی - طاب ثراه - .
 ۴. آقا سید میرزا آقای طاهانی - طاب ثراه - .
 ۵. آقا میرزا ابراهیم مجتهدزاده اردبیلی - طاب ثراه - و از او رسیده بود به مرحوم آقا شیخ حسین جمال الحق - طاب ثراه - .
 ۶. آقا سید عبدالمهدی زیدی - طاب ثراه - .

ه: جناب شیخ - افاض الله علینا من برکاته الولویة - سرانجام به سال ۱۳۱۵ خورشیدی جهان از خویش یتیم کرد و به گورستان نوی قم در خاک

شد. خاکش از ریزش ابر رحمت شاداب است و شاداب تریاد.

د: حال آمدیم بر سر تعریفه رساله حاضر: رساله ای است فاقد نام به تازی در عرفان و حکمت و از جمله نسخ آن است:

۱. نسخه ای که به خط کاتب است و تعلیقتی چند به خط مبارک شیخ می دارد و همانی است که سابقاً به چاپ عکسی رسیده است.

۲. نسخه ای است به استنساخ آقاسید جمال الدین طاهائی، پور آقا سید میرزا آقا - طاب ثراهما - که به دست مرحوم میرزا ابوالحسن طوطی می بود - طاب ثرا - .

۳. نسخه ای به دست کتاب حضرت آقای حاج حسن آقای پهلوانی - ادام الله برکاته - که کوبیه آن به سبب ایام با من بنده نیاز فرموده اند.

و توضیحاً می آورم که بدین سبب آن هر سه، محل استفاده می بوده است.

و: چنانکه پیامد این رساله شریف یک بار به اشارت سابق حلیت انطباق یافته است و افزون می آورم که مقادیرون از آن نیز مشتمل بر تفسیر حکمی، من بنده به مجلد سوم سلسله المختارات من مستحسن التفسیر المستنبط مطبوع آورده ام. مرحوم استاد سید جلال الدین آشتیانی - قدس الله لطیفه - نیز به قصد اندر می داشت که آن را در سلسله «صحباتی از آثار حکمای الهی ایران» مطبوع آورد ولیکن مقصود معظم له محقق نیفتاد. و تحشیه و آن هم به استطراد، می افزایم که از آن بزرگ «استاد آشتیانی» شنیدم که «معاد این رساله، همان معاد سفار صدر المتألهین است».

ز: اکنون گاه آن آمد که بر آقایان وحید محمودی از دانشجویان سابق

خویش به دوره دکتری عرفان و تصوف دانشگاه ادیان و مذاهب و محمدرجاء صاحب‌دل دانشجوی فعلی دوره دکتری عرفان و تصوف دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم تحقیقات - زاده‌ما الله توفیقاً - آفرین آورم و سپاس گویم که بحمد الله به مدد نیکان و پاکان هرآنچه که در توان می‌داشتند در راه هویدا گردانی این گنج نهان رایگان معانی، معمول گردانیدند و بالاخص با استخراج برخی از منابع آن، روی در ساحت تحقیق علمی نه‌اند و مآلاً بذل سعی نمودند که نسخه‌ای مطبوع به هردو معنای آن، ارائه نمایند. لکن این معنی نیز به جای خویش محفوظ است که اولاً جناب میخا اطلاب الله ثراه - بدین رساله همچون بسی دیگر از اهل معرفت، به هیچ روی قلیه نپندیشیده است و از این روی جنبه ادبی، چندان ملحوظ لحاظ آن بزرگ نیفتاده و ثانیاً مستنسخین نیز از اعمال تصرفات معمول خود، خربش نداشت‌ه‌اند و از این جاست که رساله شریف نیازی می‌دارد قویم با تقریری که امید می‌دارم که روزی با تحقق پیوندد.

ح: ختم کلام نیز بر آن کنم که ثنا گویم بر سیدنا جلیل نبیل سید محسن سید تاج‌الدینی مدیر انتشارات آیت اشراق که طبع و نشر این رساله را در عهده همت کشید.

و کتب اللّٰهینی شها عفی عنه ربّه

بطهران - صینت عن الحدّثان - فی

یادداشت مصححان

یکی از شش تنی که در مبارک رمضان سال ۱۳۹۲، در محضر جناب آقای دکتر علی رافعی بودیم به مناسبتی، از امامزاده زیدی^(۱) (تصویر ۱) سخن به میان آمد و ایشان گفتند که حضرت علامه روشن^(۲) (تصویر ۲) در عرفان، خود را شاگرد ایشان (امامزاده زیدی) معرفی می کردند.

۱- مرحوم آقامیرزا عبدالکریم روشن^(۳)، شارف، مفکر، مجتهد، فیلسوف و از زمره افراد نادری بودند که برای دریافت های ذوقی، استنباط فلسفی، قرآنی و روایی می آوردند. مرحوم روشن^(۴) دوره ابتدایی را در مدرسه دانش، در نزدیکی محله آب منگل تهران، گذراندند و سپس به تحصیلات حوزوی روی آوردند. ادبیات را در محضر حاج شیخ محمدعلی لوانسانی، فقه و اصول را نزد دوالمجدین قحی آموختند و در سن ۲۸ سالگی در حضرت ابیت الله مرعشی نجفی به درجه اجتهاد نائل آمدند. ایشان علوم حکمی و عرفان را از محضر بزرگوار آقای چون آقامیرزا مهدی آشتیانی، آقامیرزا طاهر تنکابنی، میرزا ابوالهیم امامزاده زیدی، آقامیرزا محمدعلی شاه آبادی و آقا شیخ محمدتقی آملی کسب فیض نمودند.

معیشت ایشان در این اواخر از راه حسابداری در تجارتخانه تأمین می شد. همچنین از سال ۱۳۶۰ شمسی با دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران همکاری داشتند و عفت و فلسفه تدریس می کردند.

تأکید ایشان بیش از هر چیز همواره بر تفکر، شب زنده داری، عشق به معنویان و عدم تعلق به مادیات بود و می فرمودند: «درخت تقوی زمانی بار می دهد که ریشه در عشق الهی داشته باشد.» همچنین عقیده داشتند که قدما اصول و اساس و حقایق مطالب عرفانی را گفته اند و شرط اول شاگردی این است که آن اصول را خوب یاد و به کار گیریم. دیوان حافظ را حفظ بودند و همواره در هر بحث عمیق قرآنی، غزلی از حافظ را می خواندند. از ویژگی های مرحوم روشن^(۵) می توان به تقوای توأم با تفکر و اندیشه در آیات قرآن و روایات معصومین^(۶) اشاره کرد. ایشان می فرمودند: «مطالبی را که من می گویم، در هیچ کتابی نمی یابید.» به زعم علامه جعفری^(۷) ایشان انسان کامل زمان بودند، این عارف بزرگوار صبح روز جمعه، سوم مهر ماه ۱۳۷۱ شمسی، پس از دوره دو ساله بیماری، دارفانی را وداع گفتند و پیکر مطهرشان در بهشت زهرا^(۸) تهران به خاک سپرده شد.

در خصوص امامزاده زیدی متأسفانه هیچ کار منسجم و مدوّنی انجام نشده است. جز مدخلی بسیار کوتاه در جلد دوم دائرة المعارف تشیع و نیز رساله‌ای در مقطع کارشناسی ارشد، با عنوان شرح حال و آثار حاج شیخ ابراهیم امامزاده زیدی در دانشگاه آزاد اسلامی - واحد علوم تحقیقات، مکتوب دیگری ظاهراً موجود نیست. تنها اثر به جا مانده از وی رساله حاضر است. عظمت شخصیت این عارف ربّانی و مضیق آثار در خصوص ایشان ما را بر آن گماشت تا تنها اثر به جا مانده از وی را احیا و به زیور سبع بیارایم تا خیل مشتاقان عرفان و معنویت از این آبشخور سرشار محروم نمانند.

در حین کار با عبارت‌های از موسوی تبریزی در مقدمه تفسیر المحيط الاعظم با این مضمون برخوردیم: «اخیراً رساله‌ای در حکمت متعالیه و سیر و سلوک از جناب شیخ ابراهیم امامزاده زیدی چاپ و منتشر شده است. مطالب رساله نامبرده بسیار شریف و جامع برهان و عرفان و قرآن است، ولکن برای اهل تحقیق و تتبع پوشیده نخواهد ماند که گویا آن رساله ترجمه رساله حق‌الیقین جناب شیخ شریعتی باشد؛ گرچه تفاوت‌هایی هم از حیث کمیت «یعنی اضافه و کم بودن مطالب در بعضی از ابواب» با اصل دارد، احتمالاً آن مطالب اضافی از خود جناب امامزاده زیدی باشد و یا نسخه کاملتری از حق‌الیقین در اختیار ایشان بوده است» (ج ۱، ص ۹۱-۹۲). دیدن این عبارت و اثبات صحت و سقم این امر، داعیه دیگری بود که ما را بر عزممان در تحقیق و تصحیح این رساله بیش از پیش جزم نمود. با بررسی‌های انجام شده (که به آن در ذیل متن اشاره خواهیم کرد)،

۱- براساس اطلاعات مندرج در شناسنامه این رساله، این اثر یک بار در اوایل انقلاب به همت حاج محسن و حاج رضا، فرزندان مرحوم امامزاده زیدی به صورت دستنویس (تصویر ۳)، در تیراژ هزار نسخه در چاپخانه فردوسی به چاپ رسیده، اما این اقدام ستودنی، با کمی و کاستی‌هایی همراه بود.

مشخص شد بر خلاف ادعای موسوی تبریزی، این رساله برگردان عربی رساله حق‌الیقین جناب شبستری نیست؛ هرچند در نگارش این اثر از رساله مذکور نیز استفاده شده است.

نکته قابل تأمل در رساله امامزاده زیدی شرح و تأویل منحصر به فرد ایشان از برخی آیات قرآن است؛ اگرچه ایشان با احاطه‌ای که بر میراث حکمی و عرفانی، از جمله آثار ملاصدرا و داوود قیصری و عبدالرزاق کاشانی داشته‌اند، به فراخور از این آثار نیز بهره برده‌اند.

گرنه هر قری سنخ نو آورد لیک گفت سالفان یاری کنده در تصحیح این آثار همراهی، مشورت و راهنمایی استاد منوچهر صدوقی شها و همکاری جناب آقای محمود توحیدی امین^۱ بهره‌مند شدیم. استاد صدوقی در سال‌های میانی دهه شصت اقدام به تصحیح این رساله کردند (تصاویر ۴ و ۵)، اما نام و چاپ آن را به انجام نرساندند، لذا در کتابخانه شخصی ایشان بود تا آنکه در سن از علاقه‌مندان، آمادگی خود را برای تصحیح و چاپ رساله اعلام کردند. به همین جهت نسخه اصلاح شده را از خدمت استاد اخذ کرده، اما هرچند نتوانستند آن بار امانت را به سر منزل مقصود برسانند. از این رو کار را چنان ناتمام باقی ماند تا اینکه نگارندگان این سطور در صدد تصحیح رساله برآمدند.

روش تصحیح متن

زمانی که استاد صدوقی از قصد ما مطلع شدند، ضمن تشویق، نسخه تصحیح شده خود را در اختیار ما نهادند و امکان برقراری ارتباط با جناب

۱- مثنوی معنوی: دفتر سوم.

۲- ایشان متولد سال ۱۳۳۱ شمسی در تهران و فرزند ابوالحسن توحیدی متخلص به طوطی است.

آقای توحیدی که نسخه دیگری از این رساله را در اختیار داشتند، فراهم کردند. نسخه دیگر به خط سید جمال‌الدین طاهائی^۱ (تصویر ۶) بود که جناب توحیدی آن را در اختیار ما نهادند. به این ترتیب برای تصحیح، سه نسخه در اختیار داشتیم. طی بررسی‌های بعدی مشخص شد که نسخ خطی دو و سه مغایرت چندانی با نسخه چاپی ندارند.

روش تصحیح این رساله، غیرالتقاطی است؛ از این رو نسخه کتابت شد به قلم سید عبدالمهدی زیدی به عنوان نسخه اصل ملاک قرار گرفت و دو نسخه دیگر با آن مقایسه و به اندک اختلاف میان نسخ در پاورقی اشاره شد.

تنها در یک مورد تفاوتی بین متن وجود داشت که با سه نقطه (...) مشخص شد. ارجاع ابیات به شماره سوره و شماره آیه است؛ به عنوان مثال (۲۴: ۳۵) عدد نخست (۱۴) شماره سوره و عدد دوم (۳۵) شماره آیه می‌باشد.

تصریح بر این نکته ضروری است که تزیین مطالب و عنوان‌های موجود همگی بر اساس نسخه می‌باشد. گرچه دو سال و اندی صرف به انجام رساندن این مهم شد، اما می‌طلبید؛ که راه باریک بود و امانت سنگین، و حلال‌پس‌تردگار مثنی را شاکریم و سپاس‌گزار که به ما توفیق داد تا در راستای تکمیل میراث ارزشمند عرفان و تصوف اسلامی قدمی هر چند کوچک برداریم.

در پایان بر خود فرض میدانیم از راهنمایی‌های دلسوزانه و بیدریغ جناب

۱- ایشان فرزند سید هاشم حسینی طاهائی از شاگردان مرحوم امامزاده زیدی‌اند در صفحه پایانی این نسخه آمده است: قد فرغت من کتابته هذه الرسالة الشريفة على مؤلفه السلام و التحية من صاحب الولاية الكلية للهيبة في ليلة الحادي عشر من شهر ذيقعدة وانا العبد الذليل السيد جمال الدين الطاهائي ابن المرحوم المغفور العالم الجليل و العارف الكامل، افضل التلاميذ مؤلف هذه الرسالة الحاج شيخ ابراهيم رحمته الحاج سید هاشم الحسینی الطاهائی حشره الله تعالی مع اجداده الطاهرين.

استاد منوچهر صدوقی سها، از مساعدتهای مشفقانه و دلسوزانه سرکار خانم دکتر ملیحه معلم و جناب محمود توحیدی/امین و نیز همت انتشارات آیت اشراق در امر چاپ این اثر تشکر و قدردانی کنیم. بی تردید انعکاس نظرات و انتقادات و نیز پیشنهادهای اساتید و صاحب نظران ارجمند رهنمود و چراغ هدایتی است برای ما نوقدمان در راهی صعب و سخت که پیش از این اعظم و متقدمان آن را پیموده‌اند و به هر حال فریضه‌ای است برای حفظ و پاسداری از این امانت و میراث معنوی.

وحدان محمودی - محمد رجاء صاحب‌دل

rajasahebdel@gmail.com - v.mahmoudi66@gmail.com

بهمن ۱۳۹۴

یادداشت مرحوم سید عبدالمهدی زیدی

بسمه تعالی شأنه

سلام علی ابراهیم

رساله‌ای است کنز‌الرموز الحائضه در حکمت متعالیه و سیروس‌سلوک
مشمول بر نکات عرفانی، اثر انسان کامل قرن گذشته حضرت آیت اله
العظمی حاج شیخ ابراهیم ابن علی المهرانی امام زاده زیدی (برقع اله درجانه فی
اعلی علینا) که در این اوقات که مصادف با جمعه و اسلامی و رهبری انسان
بزرگ حضرت آیت اله العظمی امام روح اله خدای تعالی (والله اعلم و ادام اله عزه)
می باشد تصمیم به طبع و نشر آن گرفته شد. چون از طرف مریف عالیقدر
اسمی برای آن انتخاب نشده بود و در موقع انتقال و دست بدست شدن
باید دارای علامت مشخصه‌ای باشد بنابراین عبارت «کنز‌الرموز» به نظر
بی مناسبت نبود ولی نظریه اینکه خودسرانه اقدام به این کار دور از عقل
سلیم بود لذا برای کسب نظر و تعیین تکلیف به محضر حضرت آیت اله
آقای حسن زاده آملی دانشمند عالیقدر که از نوادر عصر هستند شرفیاب
و بعد از طرح مسئله فرمودند تعیین اسم، خلاف امانت و شاید اخلاقاً هم

درست نباشد بنابراین بهتر است عنوان رساله‌ای در عرفان و سیروسلوک باشد، لذا طبق نظر مبارک ایشان به همین نحو عمل و فقط عبارت سلام علی ابراهیم که روی مهر اسمشان حک شده بود زینت بخش صدرورقه گردید.

چون این بزرگوار علاوه از عدم تعیین اسم برای رساله هم نام و هم شرحی از زندگی خودشان از باب پرهیز از اشتها مرقوم نفرمودند، لذا آنچه در برخورد های روزانه و سئوالاتی که افراد مختلف از ایشان می‌کردند اطلاعاتی کسی می‌شد من جمله کسی سئوال کرد چند سال نجف تشریف داشتین؟ فرمودند سفر اول سه روز و سفر دوم یک ماه. پرسید: پس در کجا تحصیل فرمودند؟ فرمودند: در طهران. که مورد تعجب قرار گرفته بود جهت اطلاع علامه منان ایشان با اعتراف به عدم صلاحیت و نیز به نداشتن اطلاعات کافی مرتباً شرح آتی در صفحات بعد ذکر خواهد شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذی شرح صدور اولیائه بضیاء انواره و قلوب اصفیائه بشعشعة آثاره و الضلوة و السلام علی محمد ﷺ خاتم النبیین و علی علی خاتم اولیائه و علی آله و اصحابه.

اما بعد. این رساله شریفه اثری است از منشآت یکی از ارکان اربعه قرن چهاردهم هجری، آیت عظمی الهی، حجت خدا و اسلام حاوی اصول و فروع جامع معقول و منقول، مبیین رموز علوم عقلی، مفخر الفقهاء الکرام، نخبة العلماء العالم الفهام عالم ربانی و فاضل صمدانی وحید الدهر اشرف اشرف المحققین المولی للمعظم و الامام الاعظم مولانا

وسیدنا قطب الاولیاء فی زمانه و مرجع سلاک الی الله فی اوانه الشیخ
 الکبیر ابراهیم ابن علی طهرانی الامام زاده زیدی (قدس الله سره نورا له خریحه) که در
 سال یک هزار و سیصد هجری قمری در طهران متولد و تحصیلات [علوم
 معقول را نزد محمد حسن عشقی شیرازی و علوم منقول] خود را در طهران
 نزد استادان عصر از قبیل مرحوم خلد مقام، حاجی شیخ فضل الله نوری
 به پایان رسانیده و به موازات آن برای سیر در عوالم روحی و تکمیل مقامات
 معنوی و وصول به عالم اعلای انسانیت از طریق مرحوم آخوند ملافتحعلی
 و آخرید ملاحسینقلی همدانی و آقامیرزا سید علی شوشتری (اعلی الله مقامهم)
 از آقا «سید بحر العلوم» (رضوان الله تعالی علیه) کسب فیض فرموده و بعد از طی
 تمام منازل سلاک سائرین الی الله به مقام والای قرب و توحید واصل و
 در ماه ذیقعده الحرام سال یک هزار و سیصد و پنجاه و پنج در طهران به
 ملکوت اعلی صعود و بعد از رحلت با نظارت مرحوم خلد مقام حاجی
 شیخ عبدالکریم حائری مرجع وقت در تربت پاکشان در قم، قبرستان نو
 دفن شدند.^۱

این بزرگوار در زمان حیات بی اندازه در عدم معریت که از لوازم حتمیه
 سفر است کوشا بودند و نمونه بارز آن همین رساله است که به عقیده
 دانشمندان بزرگ عصر مانند مرحوم آقامیرزا مهدی استنای که بنا به
 تقاضای حقیر تصمیم داشتند، شرحی بر آن بنویسند و به علت فوت

۱- ابیات زیر بر روی سنگ مدفنش حک گردیده است: (تصویر ۷)

رهنما و پیشوای شیعیان
 می شکست او با ید همت بستان
 آن خجسته طایر عرش آشیان
 گفت لئیک و برفت از این جهان
 از مکان شد رهسپار لامکان
 قطعه شعری که بماند در جهان

حجة الاسلام مرد راه حق
 آنکه نامش هست همان خلیل
 در هزار و سیصد و پنجاه و پنج
 تا خطاب ارجعی از حق شنید
 با دلی پر زاشتیاق روی دوست
 آگهی از بهر تاریخش سرود

موفق نشدند. در سطح بسیار عالی در معقول و حکمت متعالیه تهیه و به احتمال زیاد در سنین سی و پنج تا چهل سالگی یعنی اوقاتی که مرحوم سید حسن مدرس تولیت و ایشان معقول مدرسه عالی سپهسالار را اداره می‌فرمودند بدون ذکر نامی از خود یا بیان و تهیه شرحی از باب مقدمه و یا نامی برای رساله مبادرت به تالیف فرمودند که مرحوم راشد، استاد علم‌القدر دانشگاه طهران و مرحوم استاد جلال همائی که ایشان هم برای مابعد و بشر آن تصمیماتی اتخاذ نمودند در حیرت بودند که چگونه کسی رساله به این نفسی را که هر جمله آن با بیانی کوتاه و پرمحتوا مستنداً به یک آیه و مسک نویسندگان ادیب و متبحر عرب بدون ذکر نام خود بنویسد و عجیب‌تر از این این که به خود اینجانب که فقط افتخار خدمتگزاری ایشان را داشتم؛ بهتر که از اختلاف شارح و ناشر مثنوی خاور که از نزدیک در جریان آن بودم شمه‌ای خدمتشان عرض می‌کردم فرمودند من حاضرم این رساله را کسی که اسم خودش طبع و نشر نماید و اگر نفع مادی هم بر آن متصور باشد خود ناشر استفاده کند شاید طالبی از آن استفاده کرده و بهره‌مند گردد. و علاوه بر این خصائص و اموری از این قبیل که همگی مُعرّف سعه صدر و علو روح و دال بر عدم علاقه به شهرت است در مدرّس و حوزه درس هم تابع تشریف و توبه و ریه عرف نبودند. آنچه بیشتر مورد توجهشان بود خواست ارباب حاکم بود و لو در هر سطحی از سطوح علمی با روی بیا بیا تقاضا پذیرفته و فوراً مباحثه را شروع می‌فرمودند و هنگامی که مطالب غامض و لاینحل عقلی و فلسفی را برای یک طلبه فاضل و دانشمند با بیانی بسیار ساده و شیوا توضیح می‌فرمودند ساعت بعد جوانان محضّل و مبتدی را در سطوح مختلف و مناسب تعلیم می‌دادند که یکی از همان جوانان هم اینک در قید حیات و در مسجد امین الدوله در مقام امامت و دوران کهولت را سپری و دیگری

با گذراندن دوره دکترای در دانشگاه تدریس می نمایند. و این بی پیرایگی ایشان با کمال تأسف موجب رنجش طلاب بزرگ و دانشمندی که موضوع درسشان/سفر بود گردید و و مراتب را با تعطیل درس بوسیله اینجانب به عرضشان رسانیدند. جواب معظم له این بود که اگر اهانتی فرض شود به من است نه به آنها. آنها هم اگر قضاوت تحصیل داشته باشند مراجعت خواهند کرد. این جواب قاطع موجب شد تا از این تصمیم خود انصراف حاصل و با تشرف مجدد خود مباحثه را ادامه دهند.

اما آنچه را که در باب حب جاه و اینکه آخرین مرضی است که از قلوب صدیقین خارج می شود نقل کرده اند مصداق واقعی آن این بزرگوار بودند و با تخصص و تبخیر که در رشته های مختلف علوم متداول از فقه و اصول و کلام و فلسفه و عرفان و حکمت متعالیه و حتی علوم غریبه کل سرّه که به احتمال قوی اینکه مرحوم حاج شیخ آقا بزرگ طهرانی صاحب کتاب الذریعه در اعلام الشیعه شرح حال ایشان را که ذکر می کند کلمه مسگر بدنبال اسمشان می آورد. بر همین مبنا بوده و در نتیجه همین ترقی علمی و روحی و سیرو سلوک الی اله بوده که ایشان را تا مقام قرب و توحید ارتقاء و در زمره ارکان اربعه و بقول بزرگ مرد راه رفته این بی پیرایه قرار داده. با این دریای موج از علم معذالک با کمال تواضع و فطرتی مصداق «انا مسکین و جالش المساکین» با این قشر از جامعه انس و معاشرت را بیشتر علاقه داشتند و نیز مکرر از اهل علم من جمله آقای سید محمد حسینی که احتمالاً تا این تاریخ در قید حیات باشند و کسانی که در حوزه درس آقا میرزا محسن صدر العلماء مقتول حضور داشتند شنیده شده و برای خود اینجانب نقل کردند. این بزرگوار خود را تا حد یک طلبه عادی تنزل و در جمع طلاب همسال خود که شاید در سن سی و دو سالگی بودند

در حوزه درس آقا میرزا محسن شرکت و بعد از خاتمه درس و تفرقه طلاب استاد خود را تعلیم و برایش درس می گفته اند، که در مجموع رویه این بزرگ مرد عالیقدر را غیر از علوهمت و دوری جستن از اشتها و جاه طلبی به چیزی نمی توان تعبیر کرد. و غیر از آقا میرزا محسن و ائمه جماعات و خطابای معروف که اکثراً در قید حیات نیستند، مرحوم شیخ/حمد رمزی یکی از طلاب دانشمندی بود که دوره علوم عقلی را نزد استادان عصر می گذرانید و هنگامیکه به یکی از معضلات و غوامض فلسفی برخورد می نمود و از محققین این فن جواب مقنعی نمی شنود و در اثر سرگردانی بدو الوصف و توسل به اولیای کرام در مکاشفه ای ملاصدرا او را با ذکر اسم و سایر خصوصیات این بزرگوار که سابقه و شناختی هم از ایشان نداشتند خدمت مسلم لاهوت و هدایت و به او می گوید برای حل مشکل خود به حاج میرزا/امام زاده زیدی مراجعه و ایشان مشکلت را حل خواهند کرد و همین راهنمایی صاحب/سفرایر حاج می شود تا علاوه از حل مشکل به فیض بزرگتری نایل و تحت تربیت قرار گرفته و بعد از سیر در عوالم معنوی و کسب معارف الهی موفقیت‌هایی در این مورد بدست می آورد. و نیز مرحوم خدا داد صابر طلبه فاضل و محقق که تحقیقات عمیقی در فلسفه داشت و بعدها در کسوت قضا به شغل قضاوت و سپس به وکالت اشتغال و وزید مکرراً از دوران تحصیلی خود برای این طلب حکایتها نقل می کرد؛ من الجملة این که نزد میرزا طاهر تنکابنی دوره سفر را که می دید هرگاه به مشکلی برخورد می کرد و آن را طرح می نمود میرزا بطور محسوس ناراحت و اگر بدفع الوقت نمی توانست برگذار نماید عین عبارت ده صفحه بعد کتاب را به جای جواب بیان می کرد که این خود علاوه از اینکه مشکلی را حل نمی کرد متضمن مشکل دیگری هم بود. که مجهولی بر مجهولات گذشته می افزود و به طوری که بیان می کرد بعد از شرکت در

درس این بزرگوار نه تنها با روی باز بلکه با خوشنودی از اینکه طلبه مطلب را درک کرده با بیانی بسیار ساده و شیرین و لذت بخش مورد سؤال را توضیح و رفع ابهام میفرمود و این موفقیت را لذیذترین لذایذ می دانست و مطلب دیگری که عنوان آن شاید خالی از لطف نباشد اینکه یکی از هم راهان اولیه ایشان نقل می کرد این بزرگوار در دوران تحصیل با یکی از معضلات و غوامض فلسفه مواجه و چون موفق به حل آن نمی گردند تغییر حالی به ایشان دست می دهد که اثر آن در خارج کاملاً محسوس و والد معظّمشان که اطلاعی از درس و بحث نداشتند علت تغییر حال را استفسار، ایشان از بیان آن امتناع، بالاخره در اثراصرار پدر، ناچار علت [را] مشخصاً توضیح میدهند. فردای آن روز پدر جواب را در یادداشت کوچک سبزرنگی با خط بسیار زیبا شاط آور در جمله ای کوتاه تحویل فرزند گرامی خود می نماید.

و اما انسانهای بزرگ و کامل و معاصر این بزرگوار مرحوم میرزا جواد آقا تبریزی و مرحوم حاج شیخ حسنعلی اصفهانی خودکی و آقای حاج شیخ محمد حسین کمپانی ^(اعلی اله مقامهم) بودند که علاوه از ارتباط و بسته گی معنوی به وسیله نامه و پیک هم در ارتباط بودند.

و اما راه یافتگانی که از طریق ایشان در مراحل مختلف علمی طریق نموده و به مدارج عالیّه رسیده اند، گرچه کمتر اشخاصی را که مراجعه می نمودند می پذیرفتند، حتی یک مورد آن را که شخصاً از آن اطلاع حاصل کردم مرحوم حاجی آقا جمال اصفهانی که یکی از علماء معروف و مبارز طهران بودند که با مراجعه مکرر پذیرفتن ایشان را مشروط به شرطی فرمودند، که از نظر مشارالیه دشوار و غیر قابل تحمل بود و در نتیجه از مراجعه بعدی امتناع ورزیدند. معذالک غیر از افراد عادی کسانی از اهل علم بودند که

وصول به عالم اعلای انسانیت را ضروری و سرلوحه برنامه زندگی خود قرار داده و چون درس و بحث و قیل و قال مدرسه آنان را اشباع نمی کرد تحت تربیت این بزرگ انسان عصر قرار گرفتند. من جمله مرحوم خلد مقام حاجی میرزا یحیی سجادیان، فرزند مرحوم صدر العلماء بزرگ که ازهد و اتقای اهل علم و مورد توجه عامه و احترام خاصه بودند، و تا آخرین روزهای عمر این بزرگوار از محضر مبارکشان با حضور در حوزه تربیتی ایشان غفلت نمی ورزیدند و حتی بعد از رحلتشان یعنی رحلت استاد بزرگوار و غنیمتشان خود برای دلجوئی از برادران طریق شخصاً در حوزه درس که محل اجتماع اصحاب بود حاضر می شدند و شاید برخورد اولیه ایشان هم با استاد راهبر بزرگوارش که موجب تسلیم و سرسپردگی مشارالیه گردید، مشاهده رفتار طرف اخورد ایشان با برادرش آقا میرزا محسن صدر که سمت ریاست حوزه علمیه را داشت، بود که بصورت یک طلبه حوزه درس، استاد را تعلیم می داد. ملاحظه فرمائید زاید الوصف که البته به خلاف عرف عمل می شد موجب تسلیم مرحوم میرزا حاجی یحیی گردید.

و نیز مرحوم شیخ المحققین آیت الله / صاحب العالیاتی بودند که از علمای شیراز و دارای فرزندانی دانشمند و محقق، اهل علم و معرفت و قریب الاجتهاد. و خود ایشان از شاگردان مبرز و مورد علاقه مرحوم آخوند ملا محمد کاظم خراسانی صاحب کفایت بود و بعد از خاتمه درس و کسب جواز اجتهاد از مرحوم آخوند برای لقای انسان کامل و سیر در راه حقانیت و کمال، شروع به مسافرت های عدیده و مکرر و کوشش های فوق العاده و عدم موفقیت به قرار نقل خودشان به حال یأس و انصراف از تعقیب آهنگ عزیمت بوطن مالوف می نماید. ضمن عبور از یکی از شهرهای جنوب که نام آن فراموش شده به منزل یکی از آقایان اهل علم وارد و میزبان بعد از استحضار از مقصود و مقصد مهمان، ایشان را به طهران هدایت و چون

قبلاً به همین منظور در طهران تحقیقاتی انجام داده بودند از آمدن مجدد امتناع و در اثر تاکید میزبان با گرفتن نشانی، مراجعت و خود قبل از سحر به منزل ایشان می‌رساند و به محض دق الباب این بزرگوار را پشت در به حال انتظار زیارت و بعد از تعارفات معموله چون مسافرتها مکرر از طرفی و کهولت، از طرف دیگر مشارالیه رهاخته کرده بود بلافاصله تقاضای خود را که در دو جمله خلاصه می‌شده مطرح و تقاضا می‌کند اگر بهر علتی جواب منفی است بطور صریح بیان فرمایند تا بدون تضييع وقت و تصدی مراجعت نمایند. بعد از هدایت به منزل و طرح مجدد مسئله به طور تفصیل علت شرفیابی خود را توضیح، جواب فرموده بودند یکی از دو موضوع با انتخاب خود شما پذیرفته است که همین جواب قاطع با این صراحت لهجه و ابرویان قدرت را از ایشان سلب و چون یقین حاصل شد که هر دو مسئله بالفعل حاضر است از مراجعت منصرف و چیزی را که سالیان دراز در بدست اورشش عسر و حزن کرده‌ام موفق شده‌ام.

مرحوم استاد جلال همایی که علاقه مرطبی داشتند که از زندگی معظم له اطلاعاتی کسب فرمایند، در این مورد سوال کردند: از موضوع تقاضای شیخ رحمته الله سوال نکردی؟ عرض کردم خیر ولی احتمالی که داده می‌شد کسب اطلاعی از علوم غریبه و همچنین تحت تربیت قرار گرفتن بود که مورد تأیید آنجناب قرار گرفت. باری خود مرحوم شیخ رحمته الله محققین در دومین سفر خود که به حسب استخاره برای زیارت ایشان به طهران آمده و منجر به فوتشان شد با پیامی بوسیله اینجناب به برادران طریق خود توصیه می‌فرمودند که چون دسترسی به چنین نعمتی به سهولت میسر نخواهد بود، لذا در قدرشناسی و کسب فیض و انجام تکالیف محوله و استفاده از محضر این بزرگوار، آنی کوتاهی و غفلت نورزند. کما اینکه تا

روزهای آخر حیات خودشان هم رساله کوچکی را که از اسم موضوع آن اطلاعی کسب نکردم از محضر مبارکشان استفاده می کردند.

و نیز مرحوم حجة الاسلام حاجی سید مهدی دامغانی که با گذشت از تمام عناوین که متضمن تمام هستی و راه امرار معاش و آقائی خودش بود، خود را تسلیم معظم له نمود و راه سیرو سلوک در پیش گرفته و با سلامت نفس و معنویت پیشرفته ای از این سرا منتقل شد. ﷺ

و مرحوم آقا دود قزوینی امام یکی از مساجد طهران، تربیت شده دیگری بود که بدون توجه به موقعیت خود با حضور اصحاب مسجدی اش دست این زرگوار می بوسید که با تأمل مختصری اهمیت این موضوع درک می شود. و خود این جانب شاهد آن بودم و راه رفته دیگری که از اصحاب نزدیک و جلسه ای نبود که از محضر مبارکشان استفاده نکند، مرحوم میرزا محمد حسین شمس الدین بود. گرچه در لباس اهل علم نبود ولی مردی بود مجتهد و فیلسوف دانشمندی که در غیاب استاد عظیم الشان، خود برای طلاب درس می گفت و از لحاظ سن قریب هشتاد و پنج سال داشتند که حدود سی سال از منظم به بزرگتر و معذالک ایشان هم تا همین اواخر یعنی ماههای آخر عمر بار سینه کوچک که نام آن را ذکر کردند و فراموش شده از محضر مبارکشان استفاده می کردند و باز مرحوم حاج سید حسن موسوی بودند که جواز اجتهادشان از محضر مرحوم خلد مقام آقا سید ابوالحسن اصفهانی صادر شده بود. و نیز مرحوم آقا ملک از ارادتمندان دیگر ایشان بودند که با داشتن حوزه تربیتی بنا به گفته میرزا محمد حسین شمس الدین از ایشان کسب فیض می نمودند. و مرحوم شمس العرفا هم که در همان ایام جمعیت کثیری را در خانقاه خود تحت تربیت داشتند از محضر و حوزه درسی تربیتشان استفاده می نمود. و همانطور که مرحوم میرزا یحیی سجادیان با آن موقعیت اجتماعی و اقبال

عامه و خاصه از اهل علم، ابا و امتناعی از حضور در محضرشان نداشتند. مرحوم شمس العرفاء هم که موقعیت خاصی در جوامع فقری داشتند از شرفیابی و استفاده از محضر مبارکشان ابا نداشتند.

و مهمتر از تمام کسانی که نامشان ذکر گردید بزرگترین آیه از آیات الاهی هستند که روزگار مثلی تاکنون برایش نداشته و ذکر نام مبارکشان بجهاتی مقتضی نیست از نزدیکان معنوی ایشان و دارای سرو سری بودند.^۱

تا اینجای نام کسانی که در راه تحصیل علوم متداوله و عرفان علماً و عملاً دارای ترقیاتی اواسن قبیل بوده و بعداً در محضر مبارکشان به حد کمال رسانیده و آنجا به در اواخر عمرشان از موضع و موقعیتشان اطلاع حاصل کردم ذکر و از کسانی که قبلاً در همین رده بوده اند اطلاعی در دست نیست و اینان با این باب علمای علمی و ترقیات روحی و معنوی هیچیک دستور و ماموریتی برای هدایت و ارشاد طالبان راه نداشتند، ولی انجام این مهم را بعهده آقای حاجی میرزا عبدالحسین آگهی که نتیجه زحماتی بود که سالیان دراز در راه تربیت سالکان راه حقیقت فرموده بودند و گذار و ایشان هم که بعد از صدمات فوق العاده و تحمل زحمات طاقت فرسا و رسیدن به مقام کمال و حدی که شایستگی تحمل بار سنگین هدایت را می توانستند نمود قبول این مسئولیت را به عهد گرفت و مراتب را استاد عظیم الشان به میرزا محمد حسین شمس الدین که از اصحاب و مختصری از شرح حالشان در گذشته گذشت صراحتاً اعلام و فرمودند: اگر کسی قصد حرکت و طی طریق داشته باشد آقا میرزا عبدالحسین او را کفایت میکند. ایشان هم مراتب تسلیم خود را با داشتن چنین مقام معروض داشتند و آقای حاج میرزا عبدالحسین آگهی هم بعد از رحلت

۱- به نظر مصححان منظور نگارنده از این فرد کسی نیست جز مرحوم عبدالکریم روشن^(۱) که در زمان نگارش متن حاضر، در قید حیات بوده اند لذا به نام ایشان تصریح نشده است.

پیشوای عالیقدر با تهیه محل مناسبی از مال خود برای اجتماع اصحاب ماموریت خود را شروع و حوزه تربیتی استاد را اداره و به تربیت برادران طریق خود از سابقین و واردین بعدی اقدام و هدایت آنان را به عهده گرفتند. و با نهایت تأسف در جمادی الاول سال یک هزار و چهار صد و چهار هجری قمری در سن هشتاد و دو سالگی رحلت و حوزه با تعیین یکی از اصحاب جهت اقامه جماعت از ناحیه ایشان کما کان دائر و محل اجتماع اصحاب است و البته بعد از رحلت مرحوم آقای حاج شیخ (اعلمه المقام) کسانی بوده و یا هستند که خود را منتسب به ایشان دانسته و داعیه ای هم دایره انتصاب خود از ناحیه ایشان داشته اند که این مطلب تا چه حد صحیح بوده یا هست اله اعلی بحقایق الامور؛ ولی از طرف آن بزرگوار کسی مطلبی نقل نکرده یا حداقل این جانب نشنیده ام.

و موضوع دیگری که بخاطر رسیدن و از خاطرات گذشته می باشد اینکه در یکی از شبهای جمعه که در سبب مرحوم مستوفی^۱ درونک تشریف داشتند همینکه چشمشان به تمثال مبارک شاه نعمت اله ولی افتاد فرمودند من تمام استادان خود را یکی بعد از دیگری در مکاشفه ای در لباس اهل علم مشاهده کردم تا ایشان و ایشان را به همین لباس فقر مشاهده کردم و نیز مطلب دیگری که گاه تنها تشریف داشتند می فرمودند اینکه هشت نفر از کسانی که داعیه مقام رهبری داشتند من را به نایب خود در طهران تعیین و مراتب را به وسیله نامه اطلاع می دادند، من جمله مرحوم مجد الاشراف پیشوای فرقه ذهبیه که مقررات شرع را بیش از دیگران

۱- میرزا حسن خان مستوفی موسوم به «مستوفی الممالک» از نخست وزیران مشهور عصر قاجار، در ۱۲۵۱ هجری شمسی در تهران متولد و در ششم شهریور ۱۳۱۱ در خانه یکی از بستگان خود در نزدیکی امامزاده قاسم دچار سکنه قلبی شد و در سن ۵۹ سالگی در گذشت. وی بقعه متبرکه امامزاده ابوالقاسم قاضی العباد^۲ ملقب به قاضی صابر^۳ را در سال ۱۳۰۲ ق ساخت. (سایت موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی) - مصححان

مورد توجه قرار می دادند که این شرط اولیه راه است و نامه خود را با شروع کلمه «یا ابا ابراهیم» فرستادند. جواب دادم، من راهی دارم که با قبول این سمت مغایر و از قبول آن امتناع می ورزیدم^۱ و اما مسئله ای که مورد اتفاق تمام صاحبان نظر است و اهل معرفت در آن اتفاق نظر دارند کراماتی است که از اولیای کرام علی قدر مرتبتهم مشاهده شده و از امور پیش پا افتاده ای است و در رابطه با این امر اینجانب از اوائل عمر از لحاظ ارتباط خود که همه روزه در تماس بودم امور خارج از حد عرف و خارق العاده از ایشان مشاهده می کردم که برای پدرم نقل می کردم و او مرا از بیان آن برای دیگران منع می نمودند که دسته ای هستند که تا حد انکار با این مسائل بیگانه و نقل برایشان به هیچ وجه صحیح نیست. و اگر برای دسته دیگری که دارای دیدن وسیعی هستند نقل شود این خود تحقیری است به مقام والای ایشان؛ چون این گونه کرامات که شاهد آن هستی معمولاً از ناحیه کسانی بروز می خورد که قدمهای اولیه را بر میدارند کما اینکه خود من که قبل از تشرف به محضرشان در سلک سلسله ذهبیه و از محضر مرحوم خلد مقام میرزا علی نقاش بزرگتر شیخ آنها در طهران که در امامزاده زید سکونت داشتند و شمه ای از حلاله نشان را دکتر نوربخش در نوشته خود ذکر کرده. هم استفاده تحصیلی و هم تحت تربیتشان بودم با آنکه قدرت رهبری ایشان بنابر قول رونده گان این راه تا طرز عقل بیشتر نبوده معذالک دارای کراماتی بودند که علاوه از نقل دیگران غیر شاهد آن بودم و حتی خود من هم که در قدمهای اولیه بودم توفیقاتی نصیبم می شد که ذکر جزئیاتش غیر ضروری است. بنابراین اگر این بزرگوار که

۱- نورالدین مدرسی چهاردهی در مقاله ای با عنوان سلسله ذهبیه بیان کرده است: آقا/ابراهیم /امام زاده زیدی امام جماعت یکی از مساجد تهران نیز مدعی جانشینی مجدد/اشراف گردید و اینک محمد حسین گل آرائی ملقب به مقربعلی جانشین مرحوم شیخ/ابراهیم است. (مجله وحید، شماره ۱۳۱، آبان ۱۳۵۳، ص ۶۷۰) - مصححان

با عبور از اطوار سبعه قلبیه و تمامی منازل سلاک و وصول به مقام والای توحید و قرب اگر بخورشید امر کنند اطاعت خواهد کرد پس با توجه به جهات مذکور و عدم رضایت خودشان بهتر است از این مقوله ذکر به میان نیاید. این بود تذکرات پدرم که اطاعت امرش بر من لازم و فرض بود. اما چون درباره مرحوم / آخوند ملاحسینقلی همدانی که رهبر این بزرگوار بودند البته مع الواسطه کراماتی نقل شده و این خود مجوزی است که حداقل یکی از مواردی که در سالهای سیصد و چهل و هشت یا چهل و نه از آن اطلاع حاصل شد و از خاطرات گذشته است ذکر شود. اینکه مرحوم حاج میرزا ابوالحسن که او را با عمامه شیرو شگری ملاقات کرده بودم و ظاهراً گذشته به تجارت اشتغال داشته و فقط از اصحاب مسجدی ایشان بودم. روزه در نماز مسجد شرکت می نمود روزی با ناراحتی زاید الوصف به محضر ایشان شرفیاب و اظهار داشت فرزند بزرگم که افسر ارشد ارتش است در محاسن وزارت جنگ ذیحساب و مبلغ قابل توجهی از موجودی او را برده اند که اگر عطف توجهی نفرمائید زندگی همه ما در خطر و از هم پاشیده خواهد شد ایشان فرمودند: برگرد! ان شاء اله پیدا خواهد شد. یکی دو روز بعد با ناراحتی زیادتری مراجعه و تقاضای قبلی خود را تکرار و بعد از مدتی مذاکره دستور فرمودند باید بدهد سپرده شود که از این موضوع کسی اطلاع پیدا نکند و سپس نام یکی از همکاران فرزندش را که در یک محل اشتغال داشتند ذکر و فرمودند به او بگوئید پول را مسترد دارد. این دستور توسط پدر و فرزند به رباینده پول ابلاغ و مشارالیه از وجود چنین پولی در نزد خود اظهار بی اطلاعی و انکار نمود مراتب را به وسیله پدرش به عرض معظم له رسانیدند. ایشان با دادن نشانی محل پول و تعیین مقدار آن بطور دقیق فرمودند: به او بگوئید اگر انکار کند عواقب بدی در انتظار او است مشارالیه با دریافت این دستور و عذرخواهی و

استرداد آن به غائله خاتمه داد.

و خود اینجانب مکرر مسائلی را از این قبیل برخورد کرده و مشاهده می نمودم که در اثر تقاضای افراد و ابتلائی که برایشان پیش می آمد مراجعه و رفع حاجت می شد. و شبیه به همین پیش آمد برای خود اینجانب در سالهای بعد رخ داد که به وسیله مرحوم خلد مقام آقای حاج میرزا عبدالحسین آگهی، قائم مقام آن بزرگوار رفع شد که از مانحن فیه خارج و ذکر آن غیر ضروری است. (رضوان اله تعالی علیهما)

این بردشده ای از اطلاعات ناقص این بنده که در برخوردهای روزانه مراجعین و انشائی که هنگام شرفیابی شان با بی اطلاعی از درس و بحث و بیگانه بودنم از سیر سلوک و منازل آن و عدم درک معنی توحید و قرب که تاکنون نیز ادامه دار بوده و پیخته کسب می شد، که دانستن آنها را هم صلاحیت نداشتم چه رسد به نوشتن.

آنها را در صفحات قبل به رشته تحریر درآورده و از دانشمندان محترمی که بی علاقه نیستند که مختصر اطلاعات از زندگی این بزرگوار داشته باشند، تقاضا دارد که مطالب مندرج در صفحات قبل با خطی ناقص و انشائی ناقص تر از آن تهیه شده با انشائی صحیح که تا حدی با متن رساله منطبق و هماهنگ باشد از قول یک نفر مطلع که شاهد آنها بوده تهیه و با این اوراق تعویض فرمایند.

وَالسَّلَامُ وَعَلَى مَنِ اتَّبَعَ الْهُدَى

تحریر از فرج محمد زینت‌العلوم مکرر و چهار صد و چهار

سید عبدالممد زید

به تاریخ اول جمادی الاولی یک هزار و چهارصد و شش هجری قمری در این ایام که قریب پنجاه سال از رحلت این بزرگ انسان قرن گذشته علی الظاهر بر نحو است خداوند متعال دانشمند عظیم الشان محقق عالیقدر جناب آقای سید جلال آشتیانی (ادام الہ عمرہ و عزہ)، استاد معظم دانشگاه مشهد مقدس تصمیم به طبع و نشر آن گرفته اند و اقداماتی هم در این زمینه معمول فرمودند که امید است با توفیقات خداوند متعال منتج به نتیجہ و آبروی مولف عالیقدر که احتمال می دادند شاید طالبی از آن بهره مند گردد برآورده شود.

سید عبدالمهدی زیدی